

## کودک همسری، سنت پیامبر

عید محمد عزیزپور

تاریخ ۵ می ۲۰۲۴

انتقاد از احکام نابخردانه و ستمگرانه دین هیبچگاه توهین به دین نیست، اما می تواند برای دینداران متعصب ناخوشایند، یا حتی توهین آمیز باشد.

همچنان انتقاد از قانون های ستمگرانه و غیر انسانی توهین به قانون نیست، اما می تواند برای یک فرمانروای ستمگر و ستمکیش و همگنانش ناخوشایند یا حتی توهین آمیز باشد.

کودک همسری نیز یکی از اعمال زشت و ناپسندی است که در اسلام وجود دارد و سنت پیامبر است، زیرا پیامبر خودش این عمل را با عایشه انجام داده است.

در پیماننامه بین المللی حقوق کودک سازمان ملل متحد، کودک به هر انسانی گفته می شود که عمرش زیر هجده سال باشد؛ مگر این که مطابق قانون حاکم بر آن شخص، سن کمتری برای رشد او مقرر شده باشد.<sup>1</sup> کودک همسری در واقعیت ازدواج با کسی است که سن کمتر از ۱۸ سال داشته باشد.

کسانی که از سنت پیامبر آگاه نیستند، یادآور می شوم که در شریعت اسلامی سنت پیامبر بعد از قرآن دومین منبع حقوق است. سنت پیامبر همانا رفتار، گفتار و اعمالی پیامبر هست که در کتاب های حدیث و روایت های اسلامی بجا مانده است.

در آیه آیه ۴ سوره قلم خدا به پیامبر گفته است «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» یعنی «و تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری!»

یکی از کار های که پیامبر اسلام در زمان خود انجام داده است و آن کار در زمان ما جنایت شمرده می شود، کودک همسری هست. امروز هیچ انسانی نمی پذیرد که یک دختر ۷ یا ۹ ساله را به ازدواج یک مردی ۴۰ ساله یا ۵۰ ساله در آورند.

ولی آخوند های زیادی وجود دارند که دین خود را همان گونه که هست راست و رُک به ما نشان می دهند. از رفتار و سنت پیامبر دفاع می کنند و مومنان را به پیروی از آن، حتی به کودک همسری تشویق می کنند.

اما کم نیستند کسانی که از شرم آور بودن آن آگاه اند، ولی می کوشند، یا آن احکام را نگویند یا خطاها را بپوشند و توجیه کنند.

اگر کسی بگوید که کودک همسری سنت رسول است، برای اینکه از تقدس پیامبر کاسته نشود، می گویند که این گفته توهین به دین است.

اما گفتن از چیزی که در اصل وجود داشته و حالا شرم آور است، توهین نیست.

این سخنان را آخوند ها ازین سبب خوش ندارند که می ترسند قدسیت رسول زیر سوال رود و دکان دینفروشی شان از رونق بازماند.

اما آدم های که می بینند که از نام دین و قانون ستمگری می شود، بی قانونی و بدادگری میشود و در حالی که مال و جان شان مستقیم در خطر نیست، کمترین چیزی را که می توانند بکنند این است که با گروه ستم پیشه یکی نشوند و از انتقاد جلوگیری نکنند.

انتقاد از دین باید از ریشه شود نه از شاخه. زیرا بدون نقد و انتقاد از ریشه هیچگاه سررشته کار درست نخواهد شد.

گفته اند که خشت اول گر نهد معمار کج، تا ثریا می رسد اعمار کج.

مشکل ما خشت اول و ریشه دین است. زیرا ریشه بسیاری عمل های که ناپسند اند، در احکام دین و در رفتار پیامبر وجود داشته شده است.

عایشه دختر ابوبکر برادر خوانده پیامبر و همچنان از مشاوران دست اول او بود. او زمانی در مکه بودند به خانه ابوبکر می رفت و عایشه را پیش ازینکه جبرایل او را در خواب به پیامبر نشان دهد بار ها دیده بود. اما پیامبر به عایشه چنین بازگو کرده بود: «در خواب دیدم که جبریل ترا در چادر دیبا پیچانیده بود و نزدم آورده گفت: چادر را از تنش بردار و به او بنگر که همسر تو خواهد شد».<sup>2</sup>

ازین گفتاورد چنین نتیجه گرفته می شود که خدا خودش نیز درین عمل کودک همسری دست داشته است. زیرا هیچ چیزی حتا یک برگ درخت، بدون اراده خدا نمی جنبد چه رسد به این کار مهمی، یعنی در چادر دیبا پیچانیدن و بردن عایشه نزد پیامبر.

از عایشه بازگویی می کنند که روزی عایشه مشغول بازی بر روی بند تاببازی بود و پیامبر او را دید و پسندید و به خانه ابوبکر وارد شد. ابوبکر در خانه نبود و پیامبر به ام رومان، مادر عایشه گفت: «من آمده ام تا از عایشه خواستگاری کنم». ام رومان گفت: «ما دختری بزرگتر از او نیز داریم». پیامبر گفت: «ولی من عایشه را می خواهم».

چون ابوبکر برگشت، ام رومان ماجرای خواستگاری پیامبر از عایشه را به او گفت. و عایشه را ابوبکر به زودی به نام پیامبر کرد. بعد از آن بند تاببازی کنار خانه را به فرموده پیامبر پاره کردند».<sup>3</sup>

از عایشه نقل شده است:

«پیامبر اسلام وقتی با من ازدواج کرد که من شش یا هفت ساله بودم. وقتی ما به مدینه آمدیم، چند زن آمدند، ام رومان، وقتی من در حال تاببازی بودم پیش من آمد، مرا بردند، آماده و آرایش کردند، بعد مرا نزد پیامبر خدا بردند، و وقتی من ۹ ساله بودم او با من جماع کرد».

البته پیامبر در آن وقت ۵۲ سال داشت.

درین جا دو نکته مهم است که گفته شود. یکی اینکه مادر و پدر عایشه راضی نبودند و میل داشتند که پیامبر از خواستگاری او صرف نظر کند. ابوبکر عایشه را به جیبیر پسر مطعم وعده داده بود. باید این مسأله را با او به میان می گذاشت و دیگر اینکه پیامبر، برادر خوانده ابوبکر بود. البته برادر خوانده به منزله برادر اصلی است.

اما پیامبر به ابوبکر گفت که ما از نظر دینی باهم برادر خوانده ایم نه از نظر خونی. پس دخترت برایم حلال است. امروز نیز از نگاه اخلاقی ناپسند است که کسی را که کسی برادر خوانده خود می داند به دختر او چشم داشته باشد. در آن زمان نزد اعراب حرام بود. اما پیامبر این را حلال ساخت.

پیامبر با همسر شدن با یک دختر نه ساله این قانون را برای کشورهای اسلامی که در آن کشور ها دین حکمرانی می کند، همچون یک امر دینی و ایمانی به ارث گذاشت.

چنین احکام است که منبع حقوقی کشور ما را می سازد و مردم ما را بارها، به سده های میانه بازگردانیده و نگهداشته است، و تاریک اندیش ترین گروه ها را به کشور ما حاکم کرده است.

هر انسان منطقی و خردمند می داند که این حدیث ها و احکام به پیشیزی ارزش انسانی ندارند.

آیا مسلمان ترین مسلمان ها امروز اگر مجبور نباشند، حاضر اند به رضایی خویش دختر شش ساله یا هفت ساله خویش را به ازدواج کسی، به خصوص به ازدواج آدمی که او از پنجاه سال بالاتر باشد در آورند؟

من فکر می کنم نه. پس حدیث مورد قبول یک مسلمان آزاده هم نیست. اما مسلمانان تندرو این احکام را جاویدان می انگارند و مبارزه در برابر آن نیز آسان نیست.

آیا فکر نمی کنید که همان دختر شش یا هفت ساله هم یک انسان هست:

او حق کودک بودن؛ حق بازی کردن، حق بزرگتر شدن، حق در آغوش پدر و مادر بودن، آرزو داشتن، حق آموزش و تحصیل کردن، حق گفتن اینکه: این پیرمردی فرسوده را نمی خواهم و... دارد، یا نه؟

آیا می توان چنین انسان معصومی را به برکت این حدیث به یک آدم پنجاه ساله فروخت یا داد؟

ما خوب می دانیم زمانی که دولت پیش از طالبان در افغانستان می خواست قانونی تصویب کند که در آن سن ازدواج را هزده سال تعیین کند اما این امر به مخالفت و ارثان انبیا که همین ملا ها و آخوند ها بودند، روبرو شد.

اسلام پُر است عیب ها. ما با این عیب ها کلان و تربیه می شویم و برای ما عادی می شود.

روشنفکران اروپایی چهارصد سال پیش، بی‌آغازیدند و همه دست به دست هم داندند، دین را به مسأله خصوصی تبدیل کردند، اما دانش آموختگان مسلمان با ملاها دست به دست هم می‌دهند تا دهن هرکه بر خلاف عرف از اسلام نوشت یا گفت، او را خفه کنند.

منتقد اسلام به هر صورت حکم قتل را در پیشانی اش دارد. او دشمن فراوان دارد، زیرا جنت رَوها فراوان اند که آماده کشتار دیگراندیشان می‌باشند.

خطاها، با خطا پوشی از میان نمی‌روند اما بیان روشن و آشکار خطاها، نام گرفتن آن عده بی‌متوجه خطاها خواهند شد.

پایان